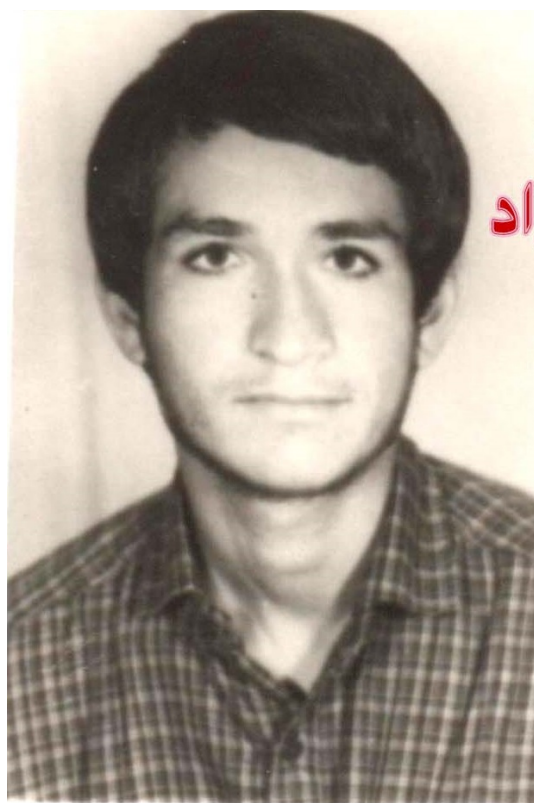


شهيد عبدالحسين حاجي پور



از بشارت علی
سماحه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	عبدالله
تاریخ تولد	۱۳۳۵/۰۲/۱۲
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۲/۰۳
محل شهادت	جفیر
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	شهنیا

زندگینامه

زندگینامه شهید

وصیت نامه

این اعجاز بزرگترین قرآن و این پیروزی جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهبانی است . (امام خمینی)

تا به حال من مرده بودم و این آغاز جهان و شهادت است این احساسی را که در خود می بینم که دارم متولد می شوم و زندگی جاویدان خود را آغاز می کنم . شهادت انسان را به درجه اعلاّ ملکوتی میرساند و چقدر شهادت در راه خدا زیباست . مانند گل محمدی می ماند که وارثان خون پاک شهید از آن می بویند .

خدایا شهادتم در راه اسلام و قرآن و خاری در چشمن دشمنان اسلام است بپذیر .

مادر مهربانم سلام ، مرا بپذیر و حلالم کن ، مبادا از فقدان من گریه کنی در بالای خانهمان پرچم سبز رنگ بزن و افتار کن فرزندات در راه خدا به این مقام بزرگ رسید و تو را پیش حضرت فاطمه زهرا (س) رو سفید گرداند و تو در آخرت سربلند خواهی بود . ای پدر ارجمندم مرا حلال کن و با استقامت و صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کن مبادا روحیه خود را ببازی و گریه کنی چون گریه تو باعث ناراحتی من است . افتخار کن که فرزندات این راه را انتخاب کرده و این افتخار برای تو آفریده که پیش امام حسین (ع) سربلند باشی و پدر جان مرا ببخش زیرا زحمتهای زیادی برای من کشیدی که من در مقابل شما شرمنده هستم و اگر قابلیت شهادت داشتم و شهید شدم بدون شما به بهشت نخواهم رفت ، طبق روایت اسلامی جای شهیدان داخل بهشت است . خواهرانم همچو زینب که رسالت خون حسین را دنبال کرد راه مرا دنبال کنید . مبادا گیسوان را پریشان کنید و برای من گریه کنید . امام را فراموش نکنید . اگر شهید شدم در گلستان شهدای بادوله دفنم کنید و دعا کنید برای حضرت امام را فراموش نکنید .

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید حاجی نژاد

□ شهید در چه سالی بدنیا آمد ؟

در سال ۱۳۴۷ در روستای برید از توابع شهرستان دشتی

□ تحصیلات شهید در چه پایه‌ای است و در کدام مدارس تحصیل نموده است ؟

تا پایان تحصیلات ابتدایی در روستای برید (چغاپور)

□ دوران نوجوانی شهید چگونه گذشت ؟

بیشتر علاقه به مراسم عزاداری امام حسین (ع) داشت و در پی یادگیری واجبات دینی بود .

□ شهید به چه ورزش‌هایی علاقه مند بود ؟ چند تن از همبازیهای او را معرفی نمایید.

فوتبال

□ شهید چگونه و از طریق چه ارگانی به جبهه اعزام شدند ؟ (خاطره روز اعزام شهید را اعلام دارید)

بعنوان پاسدار وظیفه در سال ۱۳۶۳ به جبهه اعزام شدند .

□ اخلاق شهید در دوران جوانی چگونه بود ؟ خوش اخلاق و خنده رو و نسبت به کارها احساس مسئولیت می کرد .

□ شهید در چه سالی ازدواج نموده و ثمره این ازدواج چیست ؟

ایشان ازدواج ننموده‌اند .

□ برنامه‌هایی که شهید برای آینده خویش داشت را بیان فرمایید ؟

فکر می کنم علاقه شدیدی به استخدام در سپاه پاسدارن جهت ادامه فعالیت‌های خود داشت .

□ چگونه و در چه تاریخی شهید به شهادت رسیدند ؟ (خاطراتی از آن روزها را بیان فرمایید)

در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ در درگیری‌هایی که برای آزادی فاو بود به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

□ عکس العمل شما و خانواده در قبال شنیدن خبر شهید شدن و شهادت فرزندان چگونه بود ؟

با توجه به علاقه شدید ایشان به جبهه و جنگ و شهادت چون ایشان به آزادی خود رسیده بود خدا را شکر کردم .

□ شهید هنگام شهادت با چه کسانی هم‌رزم بود ؟ معرف نمایید . حسن بیسر و جابر فقیه .

□ تا چه اندازه به وصیتنامه شهید جامه عمل پوشانیدهاید ؟

بیشترین هدف و آرزوی اینجانب در زندگی عمل به وصایای ایشان می باشد .

□ شوق شهادت را در ایشان توصیف کنید .

بنا به وصیت نامه ایشان : شهادت چون گلهای محمدی می ماند که وارثان شهید از آن می بویند و با شهادت (شهید) متولد و زندگی جاودانه خویش را آغاز می کنم .

وصیت نامه شهید عبدالحسن حاجی نژاد

این اعجاز بزرگ بزرگترین قرن و این پیروزی جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهبانی است . «امام خمینی»

تا به حال من مرده بودم و این آغاز جهان و شهادت است این احساسی را که در خود می بینم که دارم متولد می شوم و زندگی جاویدان خود را آغاز میکنم و شهادت است که انسان را به درجه اعلی ملکوتی می رساند و چه قدر شهادت در راه خدا زیباست . مانند گل محمدی می ماند که وارثان خون پاک شهید از آن می بویند .

خدایا شهادتم در راه اسلام و قرآن و خاری در چشم دشمنان است بپذیر .

مادر مهربانم سلام مرا بپذیر و حلالم کن مبادا از فقدان من گریه کنی در بالای خانه مان پرچم سبز رنگ بزن و افتخار کن فرزندی در راه خدا به این مقام بزرگ رسید و تورا پیش حضرت فاطمه زهرا (س) رو سفید گرداند . و تو در آخرت سربلند خواهی بود .

ای پدر ارجمندم مرا حلال کن و با استقامت و صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کن . مبادا روحیه خود را بپازی و گریه کنی چون گریه تو باعث ناراحتی من است . افتخار کن که فرزندی این راه را انتخاب کرده و این افتخار برای تو آفریده که پیش امام حسین (ع) سربلند باشی و پدر جان مرا ببخش زیرا زحمت های زیادی برای من کشیدی که من در مقابل شما شرمند هستم و اگر قابلیت شهادت داشتم و شهید شدم بدون شما به بهشت نخواهم رفت . طبق روایت اسلامی جای شهیدان داخل بهشت است . خواهرانم همچو زینب که رسالت خون حسین را دنبال کرد راه مرا دنبال کنید مبادا گیسوان را پریشان کنید برای من گریه کنید امام را فراموش نکنید، اگر شهید شدم در گلستان شهدای بادوله دفن کنید و دعا را برای حضرت امام فراموش نکنید .

مصاحبه با برادر شهید

□ ضمن معرفی خود بفرمایید برادران با شما چند سال اختلاف سنی داشتند ؟

مجید حاجی نژاد □ ۵ سال

□ خاطراتی از روزهای کودکی خود و شهید را بیان فرمایید تنها روحیه خوشرویی و مهربانی ایشان ملکه ذهن

اینجانب می باشد .

□ شهید چگونه و در چه تاریخی به جبهه اعزام شدند ، همزمان وی و خاطراتی از آن روزها بیان فرمایید ؟
بعنوان پاسدار وظیفه در ابتدای سال ۱۳۶۳ به جبهه اعزام شدند ، جابر فقیه و حسن بیسر از همزمان ایشان بودند .

□ شهید به چه فعالیتهایی علاقه داشت خاطراتی در این زمینه بیان فرمایید ؟

ایشان با روحیه بالا در خدمت پایگاه امام رضا (ع) بادوله بود و در همه گشتهای شبانه شرکت داشته است .

□ روحیات شهید در دوران انقلاب و قبل از انقلاب چگونه بود ؟

در دوران انقلاب ایشان فعالیت چشمگیر در راهپیماییها و فعالیتهای انقلابی داشت .

□ در کدام عملیاتها شهید شرکت داشت چنانچه شما نیز با وی همراه بودهاید خاطرهایی از آن روزها را بیان فرمایید ؟

عملیات والفجر ۸

□ تا چه اندازه سعی داشتهاید وصایای شهید را جامه عمل بپوشانید ؟

آرزوی اینجانب اجرای همه مورد وصایای شهید بوده است و فکر می کنم تا کنون در راستای برآوردن وصایای ایشان مؤفق بودهام .

شعر

لالهای دیگر شهید حاجی نژاد آفرین بر مادری کاو را بزاد
سال چهل و پنج آمد این نوید زاده شد عبدالحسن اندر «برید»
درس را در ابتدایی جا گذاشت از برید آمد به اینجا پا گذاشت
فقر بود ناچار درسش شد رها کار کرد و بر بدن دادش جفا
سالها چون که پدر بیمار بود در بدر هر جای گرم کار بود
از نماز و دین خود غافل نبود جز به راه راست او مایل نبود
عاشقانه عاشق اسلام بود نامدار او زاده شد که بسی گمنام بود
وقف کرد خود را برای انقلاب خادم دین خادم اسلام ناب
در میان جمع چون شمعی گداخت تا که خود را با شراب عشق ساخت
در بسیج فعال بودی هر زمان مهربان بود با همه، پیر و جوان
او سفارش کرد قبل از رفتنش گر لیاقت داشت این بال و پرش
اگر شهادت شد نصیب پیکرم گریه کن بر بهر حسین و سرورم
سال شصت و چهار در والفجر ۸ با شهادت سوی الله باز گشت
در گلستان پیکرش گردید خاک دل ز دنیا این چنین کردند پاک
این وصیت نامهها چون چشمه است می کند سیراب هر کس تشنه است
مرده بودم زنده گشتم من کنون دولتی پاینده گشتم من کنون
من شهادت از خدا خواهندام ای پدر وی مادرم شرمندهام
پرچمی زن رنگ سبز افتخار مادرم مرگ مرا رحمت شمار
ای پدر شرمنده روی توأم من فدای قلب دلجوی توأم
خواهرم در جنگ زینب گونه باش مرهم زخم دل بادوله باش

گیسوان درهم نسازید بهر ما شاد باشید شاد سازید شهر ما
روح او شاداب و راهش مستدام روضهی روح پرورش بادا به کام



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران